

گلوبالیزاسیون و برنامه ریزی استراتژیک شهری - (3) : نقد نظریه شهر گلوبال .

در ادامه نقل نظریات منتقدین «نظریه شهر جهانی» که در بخشهای قبلی این نوشته مطرح گردید ،

اکنون ادامه انرا پی میگیریم :

در رابطه با نحوه مطالعاتی که قالب " تیپ-ایده ال " را بکار میگیرند ، همواره با برخی نارسائی های

روش شناختی (متد لوژیکی) مواجه میشویم . از آنجائی که اینگونه مطالعات و تحلیلها به روندی که

دراثر گلوبالیزاسیون اقتصادی در حال تغییر و تحول است ، توجه چندانی ندارند و هدف شان منحصر"

معطوف به شناسائی میزان نزدیکی شهر به جایگاه **statute** گلوبال ، که انهم پیشاپیش تعریف و تعیین شده

، میباشد. بنابراین ، مشکل میتوان دریافت ، ویژگیهایی که در وضعیت مورد بحث مطرح میشوند ، ناشی

از جهانی شدن و یا خصوصیات تاریخی کلان شهر مورد مطالعه ، بوده است . بعنوان مثال : چگونه میتوان

مشخص نمود ، وضعیت های شهری که در اثر جدانشینی **segregation** شکل میگیرند ، فرضاً" ، نتیجه

تغییرات ویژه ایست که در بازار کار بوجود آمده است ؟ چگونه میباشد تفاوت چنین وضعیت هائی که

دراثر ویژگیهای تاریخی معینی در هر کلان شهر بوجود میآیند را از یکدیگر متمایز نمود ؟

بدون شک ، این مشکل نیز از ویژگیهای قالب تیپ - ایده ال است ، یعنی تجرید وضعیت مورد مطالعه

از زمینه تاریخی ایکه بدان تعلق دارد . بدین ترتیب با استناد به وبر **Weber** حرکت و یا ویژگی تاریخی

ایکه در لحظه نخست و یا در ابتدای مواجه شدن با پدیده مورد بحث از نظر دور میماند ، میباشد در مراحل بعدی

مورد توجه قرار گیرند . اما آشکالء مطالعاتی که قالب تیپ ایده ال را مبنی مطالعه قرار میدهند ، فقط به

مشکل فوق محدود نمیگردد . همواره موارد دیگری هستند که نشان دادن اینکه شهر قابلیت و ظرفیت لازم

برای گلوبال شدن را دارا است ، بیش از تحلیل همه جانبه روند تاریخی ان که میتواند حتی عکس انرا به

اثبات برساند ، اهمیت یافته اند. بنابراین ، میتوان گفت: قالب تیپ - ایده ال، به متعاقب بودن

synchronic، و یا تحقق همزمان بیش از غیر متعاقب بودن **diachronic** اهمیت داده (Veras 1997 : 131)

، کمتر به نشان دادن ویژگیهای تاریخی پرداخته ، بیشتر متوجه یافتن علائم جهانی شدن شهر بوده است ؛

چنانکه ، گوئی گلوبالیزاسیون سرنوشت غیر قابل اجتناب شهرهاست .

علاوه بر آن صاحب نظران دیگری هم هستند که ، در رابطه با سلسله مراتب شهرهای گلوبال، که انهم به زعم آنها نتیجه رقابتی است که در این زمینه برای نیل به چنین شرایطی در این شهرها برقرار شده ، سخن گفته اند . (Cardeiro 1993:322)

با سردرگمی و درهم برهمی ای که ، میان ویژگی و ابزار تحلیل بودن قالب تیپ – ایده ال و شرایطی که یک الگو ارائه میدهد ، بوجود میاید ، کمتر میتوان از این قالب – تیپیک ایده ال – برای درک پویایی کلان شهرها همانند قالب مبتنی بر دیاگنوستیک ، استفاده نمود . لذا ، آنچه بیشتر قابل اهمیت میباشد این است که : حتی هنگامیکه قالب ، تیپ – ایده ال ، چنانکه وبر بگونه ای اغراق آمیز آنرا مطرح مینماید ، بصورت گامی به پیش در جهت فرموله کردن ویژگیهای تاریخی کلان شهر و تدوین چهارچوب سنجشی بر مبنای گلوبالیزاسیون است ؛ اما با این وجود ، چون تیپ – ایده ال رابطه هویت با واقعیت مورد بررسی را تعیین نمیکند ، این امکان وجود خواهد داشت که وضعیت کلان شهر مورد مطالعه بگونه متفاوتی غیر از آنچه در واقع هست ، استنتاج شود . (Veras 1997;131)

اما هنگامیکه مفهوم ، شهر گلوبال ، بعنوان یک پارادایم جدید مطرح باشد، همانگونه که عنوانش هم مبین آن است ، مشکلی پیش نخواهد آمد . در اینصورت ، آری ، میتوان آنرا بعنوان یک تمایل مشخص به کنار گزاردن ، برداشت های نظری ای که در پی تحلیل و تشخیص و در نهایت درک جوانب مختلف مسئله شهری اند ، در نظر داشت .

این ایده که کلان شهرها باید منحصراً "در گستره روند جهانی شدن (گلوبالیزاسیون) اقتصادی و در شرایط شهر جهانی شده (گلوبال) در نظر باشند ، متأثر از تاکیدهای ساسکیا ساسن Saskia Sassen جامعه شناس هلندی – امریکائی است که ، آغازگر طرح ادبیات نظری در این زمینه است . (ساسن 1998:11) او معتقد است : " . . . جامعه شناسان اغلب نشان داده اند که ، گرایش به مطالعه شهرها ، بر اساس شناسائی آنها در زمینه هائی چون توزیع جمعیت ، مراکز نهادی ، برجسته نمودن ویژگیهای گروههای اجتماعی و شیوه زندگی شهری ، دارند . اما این نحوه مواجهه شدن با شهر دیگر نمیتواند ، پاسخگوی انتظارات باشد . جهانی شدن اقتصاد همراه با ظهور فرهنگ جهانی شده (گلوبال) ، واقعیت اجتماعی اقتصادی

وسیاسی دولت - ملت ها ، مناطق فراملیتی و شهرها را دستخوش تغییرات عمیقی نموده است . بنا براین ، مطالعه شهر را همچون مکان معینی که در آن روندهای گلوبال در جریان هستند در نظر داشته و در جستجوی برداشت های جدید موثر در درک فصل مشترکهای ، جهانی (global) و محلی (local) در جهان امروز وفردا ، میباشم . "

تاکید قاطع وبدون چون وچرای نویسنده به اینکه : برداشت ونحوه روبروشدنء تا به امروزء جامعه شناسان با مسئله شهر دیگر ، انتظارات را بر آورده نمیکند ، تائید واضح وجود این گرایش استکه ، قصدی در کار است ، تاروند جهانی شدن و برداشت های مربوط به ان - شهر گلوبال - بصورت یک پارادایم تئوریک عرضه شده ومورد پذیرش همگان قرار گیرد . در این زمینه ، میتوان همچنین برخی مسائل نظریء - روش شناختی (تئوریک - متدولوژیک) را هم مشاهده نمود . نخست القای این ادعا که جهانی شدن اقتصادی به مثابه گسست و پایان مناسبات ومنطق اقتصادی ای میباشد که تاکنون برقرار بوده ؛ بنظر میرسد در صدد انکار باوری استکه خصوصیت ایدولوژیکی - انهم اگر خود افسانه نباشد - خواهد داشت . * مسئله این است که : ارجعیت دادن به رابطه کلان شهرها با روند جهانی شدن ، تا چه میزان باعث تجرید حداکثری و انکار روند تاریخیء ویژه هر کلان شهری که با این نگرش مورد بررسی وتجزیه وتحلیل قرار میگیرند ، خواهد شد . لذا ، اگر قالب تیپیک- ایده ال ، جنبه متعاقب بودن synchronic را نسبت به نا متعاقب بودن anachronic ان مقدم میدارد . در این صورت این الگویرای روابط عمودی در مقابل روابط افقی ارجعیت قائل است . (سانتوز 225: Santos 1997) یا اینکه توجیهاات مربوط به تداخلات عمودیء جهانی شدن ، بر سر زمین و کلان شهر - یعنی تاثیر اقتصاد گلوبال - در مقابل تداخل افقی یعنی مناسبات اجتماعیء محلی که طی روند تاریخی مشخصی شکل گرفته اند را ، مقدم میداند. این واقعیت فرضا" ، هنگامیکه مسئله جدانشینی شهری urban segregration مطرح میگردد بوضوح نمایان میگردد.

*- برای ملاحظه بحث جهانی شدن همچون افسانه ویا ایدولوژی ر.ج به :

Hirst and Thompson 1998 - Batista jr 1998 - Bourdieo 1998 - Muzio 1999

نظریه پردازان شهرگلوبال ، درصدد القای این باورند که : با آغاز تغییرات ناشی از جهانی شدن اقتصادی در بازار کار ، نوعی تملک دوگانه شده dual فضای شهری شکل گرفت . Edmond Preteceille ادموند پرتسیل در ، جدانشینی شهری Segregation Urbaines (1997:83) توجه را به جنبه های ساده شده redutive تحلیل هائی که کوشش در القای تقریباً " سحرآمیز تغییرات بازار کار ، در توجیه نحوه ایکه فضای شهری به تملک درآمده اند ، را جلب مینماید . همچنین این باور که جدا نشینی شهری را فقط نتیجه جهانی شدن اقتصادی میدانند را ، مسئله ساز دانسته ، یاد اوری مینماید که فضاهای جدانشین شده شهری میتوانند همچنین ، به علل قومی- نژادی هم باشند . در این زمینه توجه نویسنده کمی فراتر رفته ، اصل ماجرا را این نمیداند که فرضاً " جدانشینیء شهری را منحصرأ" نتیجه عوامل اقتصادی بدانیم . لیکن همه چیز را هم ، نمیتوان به آنچه برخلاف تبیین های کلاسیک که ، شکل گیری روند جدانشینی را حاصل پویائی درون کلانشهری Intrametropolitan میدانستند، منحصرأ" ناشی از عوامل خارجی دانست . بعنوان مثال ، تبیین های مارکسیستی در این زمینه که در سالهای دهه شصت بگونه ای مُد روز بودند ، جدانشینی شهری را بعنوان عنصر ساختاری تولید سرمایه داریء فضای شهری . یعنی حاصل ، جدال کار- سرمایه ، در شکل گیری فضای شهری دانسته ، که بشکل جدانشینی شهری تبلور میافت . (Preteceille 1995) نظریات مربوط به شهر گلوبال ، منکر نابرابر بودن روند تملک فضاهای شهری نیستند ، ولی بنظر میرسد آنها این وضعیت را ناشی از تفاوت درآمد هائی که در اثر قطبی شدن گروه های حرفه ای بوجود آمده میدانند . با اینهمه با وجود لحن انتقادی ، اما توجیهاتشان تاکید تبیین های کلاسیک را نداشته و ان نتیجه گیری ها را از دست میدهد . ولی ، خاصه ، برای اینکه بصورت پا رادایم جدیدی مطرح گردد ، باکوشش در مبهم جلوه دادن برداشت های کلاسیک ، به دوری جستن از آنها مبادرت مینماید . بنا بر این با رها نمودن کامل تبیین های کلاسیک ، سعی در منحصراً نمودن کل پویائی کلان شهری به دورنمایی دارد که در ان ارجعیت و تقدم کامل بر روابط عمودی باشد . قالبء پارادایم نظریه شهر گلوبال همچنین توجه چندانی به نقد وسیعی که توسط صاحب نظران متعددی نسبت به ماهیت پدیده جهانی شدن ارائه میدهند ، ندارد .

بنا بر این ، قبل از جستجوی پاسخی برای این مسئله ، ضروری است یاد آوری شود : روند رو به افزایش گذر از قالب دیاگنوستیکی به تیپیک ایده ال و بدین ترتیب فرم پارادایم ان ، آنچه قابل مشاهده و ذکر است ، تجرید هر زمان بیشتر وضعیت کلان شهرهای مورد بررسی و مطالعه از پویائی تاریخی ویژه آنهاست . اما در قالب دیاگنوستیک توجه به تحرک و پویائی تاریخی کلان شهرها هنوز مطرح میباشد ؛ هر چند این روند تحت تاثیر ، و تا حدی بعضاً "تحت سیطره پدیده تازه بمیدان آمده ، جهانی شدن اقتصادی بوده است .

قالب مبتنی بر دیاگنوستیک با شناسائی تغییرات ملاحظه شده ، درون متروپل جهان اول ، و در نتیجه برای تبیین این تحرک ، در صدد نادیده گرفتن تناقص های ذاتی ان : قطبی شدن اجتماعی وجدانشینی شهری دو گانه شده dual ، نمیباشد.

در قالب تیپیک – ایده ال حرکت تاریخی کلان شهر نادیده گرفته شده و ، بتدریج بصورت تجرید شده درمیاید. این روند تدریجی در وهله اول به سبب خصلت ویژه تیپ ایده ال است . در پی ان با تداوم بکار گیری این قالب ، برداشت ها از کلان شهرهای جهان اولی فاصله گرفته و به ابزار تحلیل کلان شهرهایی که در مرتبه دوم قرار میگیرند ، تبدیل میگردد. بلاخره تناقضهائی که بصورت حاصل یک روند تاریخی ظاهر میشوند ، تبدیل به استنادات این برداشت میشوند . بدین صورت ، قطبی شدن جامعه وجدانشینی شهریء دوگانه شده ، ویژگی شهر گلوبال عنوان میشوند ، نه تناقضهائی که در نتیجه یک روند تاریخی بوجود میآیند ؛ اینجاست که اغتشاش در برداشت ها ، به سبب تجرید ویژگیهای تاریخی کلان شهر ، آغاز میگردد .

نادیده گرفتن قطعی تحرک تاریخی کلان شهرهای مورد بررسی ، توسط این قالب پارادایم ، موجب خواهد شد که ، عوامل تعیین کننده در پویائی روند در جریان را عامل خارجی که در واقع از کلیه تعیین کننده های تاریخی قبلی اش گسسته است ، بدانیم.

باملاحظه روند مبتنی بر این برداشت ، بنظر میرسد نظریه شهر گلوبال بگونه ای شکل گرفته که ویژگیهای تاریخی کلان شهر را نادیده بگیرد . قالب پارادایم هم تناقضهائی را که قالب دیاگنوستیکی تائید و تاکید مینماید، در نظر داشته ، ولی توجه ان به این تناقضات هنگامیکه ، جهانی شدن (گلوبالیزاسیون)

اقتصادی مطرح میشود ، کاهش یافته و بسیاری از وجوح تعیین کننده ، نادیده گرفته میشوند . بهمین سبب درک همه جانبه ای که در قالب دیاگنوستیگی میتوانیم شاهد باشیم ، غیر ممکن میگردد.

با مشاهده این روند : در شناخت شکل گیری آنچه بعنوان شهرگلوبال مطرح است ، نه تنها ویژگیهای تاریخ چنان که باید لحاظ نمیشوند، بلکه شرایط خاصی که کلان شهر بودن شهرهای بزرگ را موجب میشوند نیز نادیده گرفته میشوند .

نا دیده گرفتن ویژگیهای تعیین کننده یک کلان شهر ، بنفع شهرگلوبال در واقع پذیرش ارجعیت دورنمای متقابل بودن synchronic در مقابل غیرمتقابل و همزمان بودن anachronic و یا ارجعیت و برتر دانستن روابط عمودی در مقابل روابط افقی است . یا به بیانی دیگر ، ارائه مفهومی از شهر است که اساساً " و بطور عمده تابع اولویت دادن به نظم گلوبال است .

ادامه در بخشهای بعدی

انتخاب مطالب و برگردان مهدی کاظمی بیدهندی .